

قصه عینکمدرس شانزدهم

بند اول : به قدری این حادثه .....به چشم می گذارند.

قلمرو زبانی : تعلیمی : عصای سبکی که به دست می گیرند / مآب : محل بازگشت / فرنگی مآبی: به شیوه فرنگی ها و اروپاییان / تجدّد : نو گرایی / افراط : زیاده روی / هست و نیست : بی پرو برگرد ، حتماً / دایی جان میرزا: شاخص/متمدن: شهرنشین، صاحب تمدن/متجددانه: روشنفکرانه/افراط داشت: افراط: مفعول، داشت : سه جزئی مفعولی/قلمرو ادبی:تشبیه : این حادثه مثل روز می درخشد/ کنایه: مثل روز می درخشد کنایه از کاملا روشن و واضح است / تشبیه : خانه اول حافظه ام ( حافظه : مشبهه خانه : مشبّه به ) / زنده بودن حادثه: تشخیص و کنایه از خوب به یاد داشتن/ تاریکی و روشنی: تضاد

قلمرو فکری : مفهوم( در ذهن ماندن خاطرات قدیمی)

بند دوم :این مطلب را داشته باشید.....ردیف اول می رفتم.

قلمرو زبانی: شوربا : آب گوشت / سو : نور ، توان بینایی / خدا حفظش کند: معترضه دعایی ، ۳ جزئی مفعولی "ش" مفعول / شوربا: آش ساده که با برنج و سبزی می پزند / متلک: طعنه، کلام نیش دار / علم:پرچم، بیرق،رایت،درفش قلمرو ادبی: کنایه : « مثل علم یزید می مانید » تشبیه و کنایه از « قد بلند بودن » / از آسمان شوربا بیاورید: کنایه از بلند قد و اغراق در قدبلندی / اشاره به علم یزید: تلمیح / قد بنده به نسبت ستم دراز بود: طنز ( برای قد "بلند" به کار می رود نه " دراز" )

بند سوم : درخانه هم، .....همین قدر می بینند!

قلمرو زبانی: شماتت: سرزنش، ملامت / هپل هپو: لابلالی، دست و پا چلفتی / افسارگسیخته: بی نظم ، مهار گسیخته، لابلالی / شلخته: نامنظم / شماتتم می کرد: نقش "م" مفعول

قلمرو ادبی: افسار گسیخته بودن کنایه از بی نظم و لابلالی / به شتر افسار گسیخته می مانی:تشبیه (می مانی: ادات تشبیه) / بد و بیراه گفتن کنایه از دشنام و حرف نا مربوط گفتن / هر دم بیل و هپل وهپو : کنایه از بی نظم و سر به هوا بودن

بند چهارم: دردم خودم را..... رگ غیرتم برمی خورد.

قلمرو زبانی: بور: سرخ

قلمرو ادبی: بور شدن: کنایه از شرمنده شدن، خجلت زده شدن / برخوردن به رگ غیرت کنایه از متعصب بودن، عصبانی شدن / رگ غیرت: اضافه استعاری، تشخیص

بند پنجم: بدبختانه یک بار هم کسی به دردم نرسید. تمام غفلت هایم را که ناشی از نابینایی بود، حمل بر بی استعدادی و مهملی و ولنگاری ام کردند. خودم هم با آنها شریک می شدم.

قلمرو زبانی: مهمل: بیهوده / ولنگاری: بی بند و باری، بی قیدی.

بند ششم: با آن که چندین ..... را پذیرایی می کرد.

قلمرو زبانی: لاتی: فقر و بی چیزی (لات: بی سرو پا) / خدایش بیامرزد: "ش" مفعول / مهمانش را: "را" حرف اضافه در معنی "از"

قلمرو ادبی: کنایه: « دریا دل بودن » کنایه از « بخشنده بودن » ؛ « در لاتی کار شاهان را می کرد » کنایه از « در عین نداری بسیار بخشنده بود » / در لاتی کار شاهان می کرد: پارادوکس / شاه: مجازاً توانگری و ثروت / دریا دل: تشبیه

قلمرو فکری: پدرم بسیار بخشنده بود با این که فقیر و تهیدست بود مثل پادشاهان بخشنده بود

بند هفتم: یکی از این مهمانان ..... گوش چپش می پیچید.

بند هشتم: من فلا کردم و روزی که پیرزن نبود، رفتم سر بچه هاش. اولاً کتاب هایش را به هم ریختم. بعد برای مسخره از

روی بدجنسی و شرارت، عینک موصوف را از جعبه هاش در آوردم. آن را به چشم گذاشتم که بروم و با این ریخت مضحک سر به سر خواهرم بگذارم و دهن کجی کنم.

قلمرو زبانی: قُلا: کمین / روضه: نوحه سرایی بر مصایب اهل بیت رسول (ص) / نوحه: آنچه در مراسم سوگواری و

عزاداری خوانده میشود / نقال: قصه خوان / تصنیف: شعری که با آهنگ خوانده شود / زاد المعاد: کتاب دعا از علامه

مجلسی / جودی: کتاب دعا اثر عبدالجواد جودی دوره قاجاریه / فرام: فریم، قاب عینک / نخ قند: نوعی نخ محکم

که از الیاف کف می سازند و چون سابقاً آن را دور کله های قند می پیچیدند به نخ قند یا نخ قندی شهرت یافت / کذا:

آن چنانی، چنان، توصیف شده / بقچه: دستمال بزرگی که در آن چیزی پیچند.

قلمرو ادبی: واج آرای « ز » / حس آمیزی: شیرین زبان / کنایه: قُلا کردن: کمین کردن، در پی فرصت بود، سر به سر

کسی گذاشتن - شیطنت کردن / زبان: مجازاً: سخن / رُک و راست بودن: کنایه از حرف خود را مستقیماً گفتن / سر به سر

کسی گذاشتن: کنایه از اذیت کردن با شوخی / دهن کجی کنم: کنایه از مسخره بازی کنم.

بند نهم: آه، هرگز فراموش ..... من تازه متولد شده ام.

قلمرو زبانی: طالع بود: طلوع کرده بود / موصوف: وصف شده

قلمرو ادبی: تشبیه: برگ درختان مثل سربازان تیر خورده می افتادند. / « دنیا را به من داده اند » اغراق و کنایه از « شادی

فراوان » ؛ « بشکن زدن » کنایه از « ذوق زدگی » و خوشحالی بسیار / تک تک دیدن آجرها کنایه از بهتر شدن بینایی /

آفتاب رنگ رفته طالع کنایه از نزدیک غروب

بند دهم : عینک را در آوردم .....مدرسه رفتم.

قلمرو زبانی: عینک و چشم رابطه تناسب عینک و چشم رابطه تناسب  
قلمرو ادبی : سرخوش بودن کنایه از خوشحالی زیاد/ کلمه: مجازا سخن

بند یازدهم : درس ساعت اول .....زیر نیم کاسه باشد.

قلمرو زبانی: شوخ: بانشاط، زنده دل، شاد / عینک و چشم رابطه معنایی تناسب / سوء ظن : بد گمانی  
قلمرو ادبی : چپ چپ نگاه کردن: کنایه از بدبین شدن و با بدگمانی نگاه کردن / کاسه ای زیر نیم کاسه باشد: کنایه از  
نقشه کشیدن، ضرب المثل

بند دوازدهم : بچه هاهم کم و .....تاب دادم و بستم.

قلمرو زبانی: خاصه : به ویژه / جنجال: ازدحام، سرو صدا، همههمه / مغتنم : با ارزش  
بند سیزدهم : در این حال، .....خنده شان می گرفت.

قلمرو زبانی: یغور: درشت و بدقواره / قوز بالا قوز: مشکل را دو چندان کردن  
قلمرو ادبی: پدر مرده : کنایه از آدم عزادار و بدبخت / قوز بالا قوز: کنایه از دو برابر شدن مشکل و ضرب المثل / از ترک  
دیوار هم می خندیدند: کنایه از بی جهت خندیدن / بینی گردن کش: تشخیص و تشبیه شکل بینی به عقاب  
بند چهاردهم : خداروز بدنی آورد .....مثل بلبل می خواندم.

قلمرو ادبی : چشم به قیافه من دوخت ( به چیزی چشم دوختن ) : کنایه از نگاه کردن / سر از پا نشناختن : کنایه از شادی  
فراوان / مثل بلبل : تشبیه  
بند پانزدهم : مسحور کار خود بودم .....و مسخره کنم.

قلمرو زبانی: قریب : نزدیک / برّ و برّ : با دقت و خیره خیره / مثل بلبل می خواندم : روان می خواندم / مسحور:  
مجدوب

قلمرو ادبی : مسحور کار خود بودن کنایه از سرگرم کار خود بودن / دست انداختن کنایه از مسخره کردن  
بند شانزدهم : ناگهان چون پلنگی خشمناک راه افتاد . اتفاقاً این آقای معلّم لهجه غلیظ شیرازی داشت و اصرار  
داشت که خیلی خیلی عامیانه صحبت کند. همین طور که پیش می آمد، بالهجه خاصش گفت: « به به! مثل قوّال ها صورتک  
زدی؟ مگه این جا دسته هفت صندوقی آوردن ؟ »

قلمرو زبانی : قوّال : آوازه خوان ، مطرب / هفت صندوقی : گروه های نمایشی دوره گردی بوده اند که با اجرای نمایش  
های روی حوضی ، اسباب سرگرمی و خنده مردم را فراهم می کردند. به هر یک از بازیگران گروه نیز « قوّال » می گفتند /  
صورتک: نقاب، ماسک/ غلیظ: تند، انبوه / عامیانه: عوامانه، غیر علمی

قلمرو ادبی: دسته هفت صندوقی نمایش و دلچک بازی / مانند پلنگ خشمناک: تشبیه / لهجه غلیظ: حس آمیزی / مثل  
قوال ها: تشبیه

بند هفدهم : تا وقتی که معلّم ..... و درس خواندن؟»

قلمرو زبانی: هر و هر: نام آوا، خنده پیاپی، صدای خنده / قهقهه: خنده بلند و پرصدا / مهیب: ترسناک / به فوریت: فوری / «ک» صورتک: کاف تشبیه

قلمرو ادبی: زلزله آمد و کوه شکست: کنایه از سر و صدایی زیادی برخاست / گویی زلزله آمد: تشبیه / چشم دوختن کنایه از نگاه کردن / آمدن زلزله و شکستن کوه: اغراق / کلاس مجازاً دانش آموزان / صدای مهیب خنده، کلاس و مدرسه را تکان داد: اغراق / بازی راه انداختن: کنایه از شروع به بازی کردن / صورتک استعاره از عینک / تو را چه به کتاب و مدرسه: کنایه از اینکه تو اهل درس و مدرسه نیستی  
بند هجدهم: حالا کلاس سخت..... و از کلاس بیرون جستم.

قلمرو زبانی: مبهوت: خیره / کذا: ذکر شده / از جا در رفت: عصبانی شد  
قلمرو ادبی: مجاز: «کلاس» مجاز از «شاگردان» خنده کلاس: استعاره مکنیه / در خنده فرو رفتن: کنایه از خنده بسیار / دست و پایم را گم کردم: کنایه از ترسیدم / از جا در رفت: کنایه از عصبانی شد / در خنده غرق بود: کنایه از خنده زیاد و اغراق  
بند نوزدهم: آقای مدیر و..... که درسنگ هم اثر می کرد.

قلمرو زبانی: کمیسیون: کلمه فرانسوی، مجمع برای تحقیق و مطالعه در باره موضوعی، ابلاغ: رساندن  
قلمرو ادبی: چانه زدن: کنایه از حرف زدن و بحث کردن بر سر یک موضوع / در سنگ هم اثر می کرد: تشخیص، اغراق، کنایه از تأثیر گذار  
بند بیستم: وقتی مطمئن شدند..... و عینکی شدم.

قلمرو زبانی: جونت بالا بیاد: حرف بزنی / قران: واحد پول ایران معادل ریال کنونی / دکون: دگان، مغازه / خفت: سبکی و خواری / صحن: وسط حیاط، میان خانه  
قلمرو ادبی: جونت بالا بیاد: کنایه از مُردن در اینجا یعنی زودتر حرف بزنی

شلوارهای وصله دار، رسول پرویزی

## کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی:

۱- معادل معنایی واژه های مشخص شده زیر را در متن درس بیابید.

به دیدن تو چنان خیره ام که نشانم تفاوت است اگر ره و چاه را حتی محمد علی بهمنی جواب: بر و بر- چشم دوختن

تو را به آینه داران چه التفات بود چنین که شیفته حُسن خویشتن باشی هوشنگ ابتهاج جواب: مسحور

۲- از متن درس، پنج گروه اسمی بیابید که اهمیت املائی داشته باشند.

فرنگی مآبی / مهملی / یغور / قوَال / مضحک

۳) \* از متن درس، برای هر یک از انواع وابسته پسین نمونه ای بیابید.

وضع من = (وابسته پسین) مضاف الیه / ردیف ششم = (وابسته پسین) صفت شمارشی / معلم عربی = (وابسته پسین) مضاف الیه

### قلمرو ادبی:

۱) مفهوم کنایه های زیر را بنویسید.

\* افسار گسیخته مانند بودن (بی دقت و گیج - بی قرار و غیر قابل کنترل بودن)

\* بور شدن (خجالت کشیدن - شرمنده شدن)

۲) دو ویژگی برجسته نثر این داستان را بنویسید. الف) ساده و روان ب) استفاده از اصطلاحات عامیانه

۳) این داستان را با توجه به عناصر زیر بررسی کنید.

• زاویه دید: اول شخص مفرد

• شخصیت اصلی: دانش آموز کلاس هشتم

• نقطه اوج: وقتی شورای مدرسه مطمئن می شود شخص اول نیمه کور است و از تقصیرش می گذرند

### قلمرو فکری:

۱) راوی داستان، چه چیزی را نشانه تمدن و تجدد می دانست؟ عینک زدن و کراوات بستن، استفاده از کارت و چنگال و واکس زدن

۲) نحوه برخورد خانواده و اطرافیان را با شخصیت اصلی داستان بررسی و تحلیل کنید.

خانواده نسبت به مشکل بینایی او بی توجه بودند و حتی او را سرزنش می کردند، اطرافیان و دوستانش او را مسخره می کردند و سبب شرمندگی او می شدند

۳) درباره نقش خودباوری و اعتماد به نفس در تعامل اجتماعی توضیح دهید.

هر چه اعتماد به نفس و خود باوری بیشتر باشد شخص موفق تر است

## دیدار

## روان خوانی

بند: طلبه جوان، در آن ..... به خویش بود و بس.

قلمرو زبانی: پیشینه: سابقه / برف بلند: برف زیاد / تنگ هم: در کنار هم

قلمرو ادبی: سرما در این درس نماد ظلم و ستم / برف می کوبید کنایه از در برف راه می رفت / گرمایی بود. ابهام. صمیمی طبع گرم داشت / به خویش بود کنایه از در فکر بود - در حال خود بود.

بند: حاج آقا روح الله از ..... شلیک کردند یا به مغزش؟

قلمرو زبانی: کلون: قفل چوبی / محقر: کوچک / چفت: پشت بند در

قلمرو ادبی: قلب یا مغز - قلب مجاز ایمان، مغز مجازاً اندیشه و افکار و عقل

بند: چرا مادر می گفت ..... کدام را ترجیح می دهد؟

قلمرو زبانی: سر هم. نیمی ... حذف فعل نداشت لفظی

قلمرو ادبی: قران جیبی اش به اندازه یک سکه سوراخ شده بود کنایه از با گلوله کشته شده بود.

بند : « ... آقایان محترم ، علما .....خدا ، پرده ها بردارید... »

قلمرو ادبی : با مغزهایتان با حکومت طرف شوید: مغز مجاز از عقل / کنایه از سنجیده عمل کنید/ در پرده بمانید کنایه از در خفا ماندن / پرده ها را بردارید: کنایه از محرم خدا شوید

بند : آقا روح الله جوان ، دلش ..... برف بود و درزهای دهان گشوده در.

قلمرو زبانی: قداره : جنگ افراری شبیه شمشیر پهن و کوتاه ؛ قداره کش : کسی که با توستل به زور ، به مقاصد خود می رسد ، نوعی شمشیر پهن

قلمرو ادبی : حکومت خان های قداره کش: کنایه از خان های ظالم / درزهای دهان گشوده در: استعاره و تشخیص / تکیه کردن به نگاه: استعاره مکنیه

بند : آقای مدرّس ، طلبه ..... که دشمن را متلاشی خواهد کرد.

قلمرو زبانی: چله : زه کمان

قلمرو ادبی : به اندازه سه بار دیدن .کنایه از شناخت کم / تلمذ می کرد: کنایه از می آموخت / به نگاه آن یکی تکیه کرد همان طوری که به یک بالش پر - تشبیه نگاه به بالش / تکیه کردن: کنایه یاری گرفتن

بند : طلبه ای گفت : « جناب ....، همیشه پاسخ را در آستین داشت .

قلمرو ادبی : کار سلطنت تمام است: کنایه از « حکومت، در حال نابودی حتمی است » - پاسخ در آستین داشت: کنایه از جواب آماده داشت.

بند : خیر آقا ... خیر... بنده .....امت و ملت نمی دانم.

قلمرو ادبی : خیر آقا ... خیر - حرفی داری : حرف مجازاً سخن

بند : امروز ، سلطان درمانده قاجار ، .....و له خواهند کرد باز سلطه خاموشی.

قلمرو زبانی: مسامحه : سهل انگاری / ید : دست / خوف آور : ترسناک / تأمل: اهمیت املایی

قلمرو ادبی: حس آمیزی: سخنان نمکین / « چیزی در چننه ندارد » کنایه از سخنی برای گفتن نداشت / تشخیص : سلطه خاموشی / پرچمدار بودن: کنایه از رهبری / چننه: استعاره از ذهن و فکر

بند : طلباب سر به زیر افکنده بودند..... تمام عیار انجام داده اید.

قلمرو ادبی : مبارزه تن به تن: کنایه از مبارزه مستقیم / عطر و بوی چیزی رو داشتن: کنایه از مطابق بودن

بند : - طلبه جوان ! آیا منظورتان .....اسلام ، شرع مُقدّم بر شرط است.

قلمرو زبانی: بی هوا: بی توجه ، بی دقت / شرع : دین ، مذهب

قلمرو ادبی : تشبیه : سنگر مشروطه / بی هوا: کنایه از بدون فکر

بند : شما ، به این بنده ناچیز ، .....این مشروطیت چیزی نیست که چیزی باشد ...

قلمرو زبانی: قلدری: زورمندی

قلمرو ادبی: تشبیه : سنگر ظلم / تشبیه : سنگر عدل / بنده ناچیز: کنایه از فروتنی / تشبیه : بساط قلدری / بساط

قلدري پهن کرد کنایه از زورگویی کرد / از چاله به چاه خواهد انداخت: ضرب المثل و کنایه از دچار دردسر و مشکل

بزرگی شدن / تکرار : سنگر / چیزی نیست که چیزی باشد: کنایه از بی ارزش بودن

بند : - مانعی ندارد اسم شریفتان را بپرسم؟ ..... ، آقا! کلام خام ، بدتر از طعام خام است.

قلمرو زبانی : برخاست: اهمیت املائی

قلمرو ادبی : کلام خام: کنایه از سخن نسنجیده / پای در نشسته اید: کنایه از تواضع / افکار جوان و زنده: تشخیص / پختگی: کنایه از کامل شدن / کلام خام: کنایه از سخن نسنجیده

بند : طلبه جوان بهنگام برخاستن را می دانست .... و جوانی که با آتش درون ، پیوسته در مخاطره سوختن بود... .

قلمرو ادبی : شدت و حدت: جناس / که آتش که نمیرد همیشه .... تضمین / نگین کرده بودند او را : کنایه از دوره کردن / تشبیه او به نگین / سنگ روی سنگ ...کنایه از تلاش / ارک استعاره از حکومت / ارک تشبیه به ایمان / ایمان: استعاره از قلعه یا کوه به جهت داشتن رفعت / سرد: نماد / مهتاب سرد حس آمیزی و تناقض / آتش درون استعاره از ایمان / در مخاطره سوختن: کنایه از همواره در سختی بودن

سه دیدار ، نادر ابراهیم

درک و دریافت

۱- متن « دیدار » را از نظر زاویه دید ، زمان و مکان بررسی کنید.

زاویه دید: سوم شخص / زمان: معاصر - زمستان / مکان: منزل مدرس و تهران

۲- نویسنده در این متن ، کدام ویژگی های شخصیت امام خمینی ( ره ) را معرفی می کند ؟

ظلم ستیزی، اراده قوی، هشیاری - صراحت بیان- رفتار و گفتار تاثیر گذار